

پشتیبانی یا سرزنش و سکوت!؟!!

گلاویز حسینی

در روز دوشنبه ۴ شهریور ۱۳۸۷ شمسی، زندانیان سیاسی و مدنی کرد که به دلایلهای سیاسی در سیاه چالهای زندانهای ایران در اسارت بسر میبرند، اعتصابی بی نظیر را به هدف اعتراض به وضعیت پایداری شده حقوق بشر در زندانهای ایران را شروع کرده و خواستهای خود را هم بر این اساس در بیانیه ای منتشر کردند.

خواستهای اعتصاب کنندگان زندانیان کرد در چهارچوب اعتراض به رفتارهای غیرانسانی در قبال کلیه زندانیان سیاسی ایران، پایان دادن به حکم اعدام و سیاستهای تبعیض آمیز ملی، مذهبی و سیاسی و همچنین اصرار به حضور دیدبان حقوق بشر در زندانها و ایجاد فرمهایی در قانون دادرسی ایران تنظیم شده بودند.

اکنون علیرغم وضع وخیم جسمی بسیاری از آنها، بیشتر از یک ماه واندی از اعتصاب زندانیان کرد می گذرد. موج وسیعی از پشتیبانی از این حرکت عظیم براه افتاده است. نکوهش و سرزنش زندانیان اعتصاب کننده هم از جانب عده ای به اتهام تفرقه افکنی و قوم پرستی که بنوبه خود از سیاستهای ضدانسانی جمهوری اسلامی دردآورتر شده است، دیده میشود.

وضعیت زندانهای ایران برای تمامی مخالفین این رژیم جدا از هرگونه طرز تفکر و بینشی، دهشتناک و دردآورتر از هر زمانی شده است. دستگاه پلیسی رژیم جمهوری اسلامی ایران در مدت نزدیک به سه دهه از اقتدار خویش، از تمام شیوه های آزار و شکنجه روحی و جسمی برای به زانودرآوردن مخالفین استفاده کرده و می کنند. و جب به جب زندانهای ایران مملو از آثار شکنجه و آزار زندانیان و جان باختگان راه آزادی و برابری شده و این به مانند برگ حماسی از فداکاریها و جانبازیهای انسانهای آزادیخواه در تاریخ مبارزاتی مردم ایران برای همیشه حک شده و این برگی از تاریخ دردناک و پر از مشقت و مصیبتهای توده های مردم در راه رسیدن به آزادی است.

بیشتر از هر زمانی دیکتاتوری و سرکوب و خفقان این رژیم جان مردم را به لب رسانده و طبیعتا زندانیان که اسیر سرکوبگران این رژیم هستند وضعیتی بمراتب اسفبارتری را دارند.

در این شرایط و اوضاع و احوال سیاسی ایران، زندانیان سیاسی - مدنی کرد تصمیم به شیوه ای از اعتراض و آنهم در شکل اعتصاب در زندانها گرفتند. اعتراضی که مستقیما از جان و جسم خود برای نیل به اهداف خویش مایه گذاشتند و می گذارند، باشد که به این طریق صدای خود را به گوش جهانیان برسانند و افکار عمومی دنیا را متوجه نقض حقوق بشر در ایران بکنند. تعدادی از این زندانیها به اعدام محکوم شده اند و تعدادی هم به زندانهای طویل المدت که کمترین آن ۲ سال میباشد. تلاش برای رهایی و آزادی از بند اسارت تلاشی انسانی است و اگر این زندانیها حتی برای نجات جان خود اقدام به این تلاش کرده اند، پشتیبانی هر انسان آزادیخواهی را می طلبد. مهم این است که خواستهای آنها، خواستی همه جانبه و تلاشی وسیع در جهت به تحقق رساندن این خواستها برای کلیه زندانیان سیاسی در زندانهای ایران هستند.

با توجه به وضعیت ویژه کردستان و به زعم تداوم مبارزات مردمی در اعتراض به تمام سیستم نابرابر و تبعیض آمیز نسبت به انسانها با تعلقات خاص ملی، مذهبی و جنسی، جامعه کردستان ایران را به جامعه ای سیاسی و دستخوش حوادث تبدیل کرده است. واقعیت ستم ملی و تبعیضات مردم کردستان در سیستم اداره جامعه ایران، اعتراض و مبارزه را به بخشی از زندگی مردم تبدیل کرده و همچنین زنده بودن جنبش انقلابی مردم کردستان و وجود احزاب و مبارزات سیاسی با سوابق طولانی از دلایل این چهره متمایز کردستان به نسبت سایر نقاط ایران است.

من در اینجا نمی خواهم به توضیح ستم ملی در جامعه کردستان پردازم بلکه اشاره مختصری به ویژگیهای جامعه کردستان می تواند به ادامه این بحث کمک کند. جامعه کردستان به دلیل وجود ستم کردستان در همه زمینه های اقتصادی و اجتماعی به نسبت سایر نقاط ایران عقب مانده تر و بعضا راکد است و یقینا این تبعیضات روی زندگی تک تک انسانها از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان و کودکان سنگینی می کند، این سنگینی و فشار تاریخ پر درد و آزار چندین ساله جامعه کردستان میباشد.

کرد بودن و کرد زیستن با فرهنگ و زبان خاص خود، مداوم از جانب تمامی بینشهای فکری و ایدئولوژی و سیستمهای حکومتی که تحت ستم بودن مردم کرد برای آنها رسمیتی نداشته، خطاست و جرم محسوب میشود.

به زعم آنان تمامی مردم ایران یک ملت واحد هستند و تفاوتی در میان آنها براساس تقسیم بندی ملی و فرهنگی و زبان وجود ندارد و در نتیجه صحبت کردن از یک ملت و توضیح ستم ملی بحثی است که ساخته و پرداخته ناسیونالیسم کرد است. ولی گویا مبارزات چندین ساله مردم کردستان برای رهایی از یوغ ستم ملی قابل رویت نیست. یا اینکه تمام مبارزات هم مبارزاتی ناسیونالیستی بوده است چون از جانب انسانهایی که کرد بدنیا آمده اند و با زبان کردی تکلم می کنند. آنها غافل از این هستند که جامعه کردستان همیشه صحنه مبارزات مردم و دژ محکمی برای حکومت مرکزی بوده و همواره با میلیتاریزه کردن این مناطق قصد تسلط بر اوضاع و احوال آن را داشته است.

فعالیت سیاسی در کردستان " پاشنه آشیل " این حکومت است که بر مبنای بینش شوینیسیم فارس و ملت صاحب قدرت، هر گونه صدای اعتراضی را در جامعه کردستان به ضرر سیستم امنیتی و به هم خوردن نقشه جغرافیایی و خطری جدی برای حفظ " تمامیت ارضی " قلمداد می کنند و سرکوب و جوخه اعدام و از بین بردن انسانهای آزادیخواه از سیاستهای اصلی آنها بوده و هست.

متأسفانه بینش شوینیسیم فارس و احساس برتری به نسبت سایر ملت‌های مختلف در ایران در میان برخی از احزاب سیاسی ایرانی هم رسوخ کرده است. سایت های اینترنتی و نوشته ها و اظهار نظر آنها محل هجی کردن کنه افکار آنها به نسبت ملت‌های تحت ستم است. این احزاب و گروه‌های " چپ سطحی " که تنها ظاهر هر پدیده ای را می بینند و همیشه از عمق قضایا غافل می باشند و به محض پخش خبر اعتصاب زندانیان سیاسی کرد، قبل از اینکه موضعی انسانی بگیرند و آنها را به دلیل این اقدام جسورانه مورد ستایش قرار دهند، فیلشان یاد هندوستان می افتد و از وحشت به خطر افتادن خاک ایران و " حفظ تمامیت ارضی " آنها را در اوج قساوت و بیشرمی به ناسیونالیسم و قوم پرستی نسبت داده و به ایجاد نفاق در میان سایر زندانیان ایران متهم می کنند و هر کدام در نقش دایی جان ناپلئون به فکر خطر انگلیسیها هستند و آن حرکت را دسیسه احزاب کرد ناسیونالیست قلمداد می کنند. این بینش و افکار بویی از انسانیت نبرده و حتی حق تلاش برای زندگی خویش را از زندانیان سلب می کنند که نکنند این نقشه ناسیونالیسم باشد. آنها و افکارشان با این سرزنش و

نکوهش ددمشانه خود بسان دم و دستگاه حکومتی ستمکار در قبال مردمی ستم دیده که آنها را از حق طبیعی و ابتدایی هر انسانی که تلاش برای زنده ماندن و رهایی از مرگ است، باز میدارند.

در کردستان احزاب سیاسی متفاوتی در حال فعالیت هستند و یقیناً احزاب ناسیونالیستی هم جزئی از این احزاب هستند ولی متأسفانه تابحال احزاب کردی پرچمدار و سازماندهنده اعتراضات درون زندان نبوده اند که این بار دوم باشد، بلکه این حرکت و این شیوه از مبارزه برای رهایی از مرگ در میان زندانیان کرد، تنها و تنها به ابتکار خود زندانیان و تبلور ایده و افکار آنها می باشد، که پشتیبانی موج وسیعی از انسان دوستان و همچنین هم سرنوشتان خود را در سایر زندانهای ایران جلب کرده اند. این زندانیان افکار و بینش متفاوتی به نسبت هم دارا میباشند ولی در راه رسیدن به آزادی و رهایی از زندانهای مخوف ایران دارای یک سرنوشت و یک هدف هستند و این نقطه توافق آنها در این حرکت جمعی است.

در شرایطی که انسانی به اعدام محکوم می شود، هر روز و هر ساعت خود را به این مرگ تحمیلی نزدیکتر و نزدیکتر می بیند ولی همزمان امید به رهایی و آزادی آنی از مخیله او خارج نمیشود. تلاش برای آزادی و رهایی از مرگ حق انسانی هر کسی است و این جدا از تعلقات ملی، جنسی و.. است. این معنای حرکت اعتصاب کنندگان کرد در کردستان است و کرد بودن و کردی حرف زدن آنها هیچ تاثیری روی انسانی بودن این خواست ندارد و نخواهد داشت. امروز مبتکران این حرکت در کردستان اقدام به عملی کردن اعتراض خود کرده اند و چه بسا که فردا در زندانهای شیراز، اصفهان و آبادان حرکتی مشابه انجام دهند، آنگاه این انسانها چه حرفی برای گفتن خواهند داشت؟ یقیناً آکسیونها و کمپینهای فراوانی راه می افتد و سکوتها خواهد شکست چون ریسکی در متصل شدن به ناسیونالیسم وجود ندارد،

ولی با این وصف هم مردم آزادیخواه کردستان جزو اولین پشتیبانان این حرکت خواهند بود. خوشبختانه اتحاد و همبستگی انسانهای اسیر رژیم ایران از این افکار مسموم کننده و غیر انسانی فرسخها فاصله دارند بطوریکه بسختی میتوان باور کرد که این افکار در میان آنها راهی پیدا کند و یا اینکه مردم را به دور این افکار بسیج کرد.

تلاش برای از میان بردن شکنجه و آزار زندانیان ایران چه ربطی به ناسیونالیسم دارد و آیا منتفی بودن حکم های اعدام انسانها و رفورم در قانون دادوری ایران و برچیدن سیاستهای تبعیض آمیز جنسی، ملی و مذهبی از افکار کوتاه بین یک ناسیونالیسم تراوش می کند؟ و یا اصولاً احزاب ناسیونالیسم برای برچیدن ریشه ای این سیاستهای تبعیض آمیز در هیچ شرایطی مبارزه کرده اند؟

متأسفانه احزاب و گروههای "چپ سطحی" که به این شیوه رویدادهای کردستان را ارزیابی می کنند و در پیوند با این رویداد مشخص هم که چه بصورت سرزنش و حمله و چه با سکوت خود، حتی حس انساندوستی را انکار می کنند و طبق سیاست و افکار خود جنبش های ایران را تقسیم بندی می کنند. این تقسیم بندیها اساساً مبنایی علمی ندارد بلکه طبق منافع سازمانی خود و بر اساس درجه تاثیر گذاری روی این جنبشها و همچنین میزان جافتادن شعارهایشان در میان مردم است. به این معنا اگر جنبشی یا حرکتی روی خوشی به این سازمانها نشان دهد و یا توانای کوبیدن مهر خودشان را روی آن داشته باشند در نتیجه این جنبش سوسیالیستی است و هر جنبشی که از تاثیر گذاری روی آن عاجز هستند جنبشی ناسیونالیستی بشمار می آید و در اینجاست که این جنبشهای مردمی دو دستی تقدیم ناسیونالیسم شده و در

نتیجه راهی به جایی نمی برد. این تقسیم بندیهای سلیقه ای و منفعت جویانه بر اساس منافع سازمانی از عاملهای اصلی سرخوردگی و زدگی توده های مردم است.

سکوت در مقابل این واقعه بزرگ، اعتصاب غذای جمعی از زندانیان سیاسی که ذهن جهانیان را به خود جلب کرده است، خود پشتیبانی از سرزنی نفرت انگیز و کینه توزانه افکاری است که صدای اعتراض یک ملت رنج دیده که جان و جسم خود را برای رسیدن انسانها به دنیایی بی زندان مایه گذاشته اند، مورد نکوهش قرار میدهد. سینه چاک کردنها برای آزادی و برابری انسانها اینجا محک می خورد.

روند مبارزاتی و رسیدن به دنیای آزاد و برابر، علیرغم هر طرز تفکر و بینش انسانها در جامعه کردستان رو به پیش است. درجه هوشیاری و آگاهی سیاسی توده های مردم در حال ارتقا و رشد می باشد و بدون هیچ تنگ نظری از مبارزات مردم ایران و هر تلاشی در جهت رسیدن به آزادی در بیرون و درون زندانها پشتیبانی می کنند و هر موفقیتی در مبارزات جاری جامعه را به موفقیتی برای خود قلمداد خواهند کرد.

اینبار رستاخیز زندانیان ایران را بانگ خروس کردستان بشارت داده است!

من با تمام وجودم از این حرکت جسورانه و انقلابی و همچنین از خواستهای آنها برای تمامی زندانیان ایران پشتیبانی صمیمانه خود را اعلام می کنم. به این امید تا رسیدن به آزادی و باز کردن درهای زندانهای ایران این انسانها زنده بمانند و فردای آزادی را با تمام وجود لمس کرده و ببینند و و اشک مادران داغ دیده خود را پاک کنند.

گلاویز حسینی ۶ اکتبر ۲۰۰۸

galavejhosseini@hotmail.com